

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیامک بهاری

۲۸ جون ۲۰۱۵

## افغانستان در آتش

حمله انتحاری به پارلمان افغانستان، یکبار دیگر عدم توانائی "حکومت وحدت ملی" و پیچیده تر شدن وضعیت امنیتی کل جامعه را نشان می دهد. از سال ۲۰۱۰ تا کنون، این سومین حمله طرح ریزی شده به پارلمان افغانستان است که ضعف حکومت در حفظ خود را به رخ آن می کشد. این آخرین هم نخواهد بود، بلکه بخشی از روند رو به افزایش تکانهای سیاسی جدی در افغانستان است. این حمله به شکل بارزی نشان می دهد که عملیات تروریستی طالبان نه فقط در دور دستها، در ننگرهار، کندوز و در دشت ارچی که در قلب منطقه حفاظت شده پارلمان افغانستان آنهم برای سومین بار، تعیین تکلیف قدرت سیاسی و تناسب قوای موجود را با سؤال جدی تری روبه رو ساخته است.

حکومتی ها تلاش کردند این ضربه را با به نمایش گذاشتن سرباز فداکاری که یک تنه این حمله را خنثی کرده است و اشاعه داستانسرایی های عامیانه برای پرت کردن حواس جامعه از آنچه در حال وقوع است، این تند پیچ را از سر بگذرانند.

در مقابل، طالبان این حمله را بخشی از قدرت نمائی و توانائی خود برای نفوذ به قلب مرکز قدرت حکومتی قلمداد کردند و ناتوانی حکومت در حفاظت از مجلس را به حساب توان و جسارت نظامی و اطلاعاتی خود گذاشتند. به فاصله چند ساعت پس از این حمله، سخنگوی طالبان، "ذبیح الله مجاهد" مسؤلیت این حمله را پذیرفت و به عنوان یک پیروزی سیاسی - نظامی از آن یاد کرد.

علی رغم این ادعای طالبان و در حالی که زمزمه های توافق امنیتی با سازمان امنیت پاکستان در کریدورهای سیاسی ارگ و مجلس به گوش می رسد و در صحن جامعه بازتاب گسترده ای یافته است، یکی از مقامات امنیتی افغانستان، با تأخیری چند روزه ادعا کرد که جریان دیگری خارج از مرزها، سازمانده این حمله بوده است و آنها از وقوع حمله آگاه بوده اند. وی حمله به پارلمان را به گروه "حقانی پاکستان" نسبت داد و با آب و تاب از جزئیات اطلاعاتی آنهم پرده برداری و ادعا کرد: "حمله یاد شده توسط مولوی شیرین رئیس کمیسیون نظامی شبکه نظامی حقانی و به دستور بلال افسر (آی اس آی) پاکستان در منطقه بورد شهر پیشاور پاکستان طرح ریزی شده بود و . . . بلال مربوط قوم زاخیل می باشد که با جنجگویان در منطقه تیرای پاکستان ارتباط مستقیم دارد."

مقام امنیتی افغانستان سعی دارد از سوئی ادعای توانائی نظامی و امنیتی طالبان را خنثی کند و از سوی دیگر راه روند ادامه مذاکره و صلح و سازش با طالبان را باز نگه دارد. وگرنه چه توجیه مردم پسندی برای ادامه مذاکرات با سران طالبان پس از این ضربه امنیتی می توان داشت؟

## بسترهای رشد و قدرت گیری طالبان

در زیر پوست جامعه فقر زده و مصیبت دیده افغانستان، حمله ای به مراتب وسیعتر، دامنه دارتر، بی رحمانه تر و بی وقفه، زندگی و هست و نیست مردم بی دفاع افغانستان را آماج خود قرار داده است. قدرت گیری و گسترش حملات تروریستی طالبان، رعد و برق در آسمان بی ابر نیست. به مرور حلقه های کنترل اوضاع سیاسی از دست حکومت مرکزی خارج می شود و بازگشت طالبان و سهم خواهی از قدرت سیاسی بیشتر از پیش جامعه را تهدید می کند.

طالبان حاصل سیاست گذاریهای غرب و در رأس آن امریکا با صرف بودجه های نجومی، بر متن عقب مانده ترین سنن اجتماعی و مذهبی در بدوی ترین مناطق قبیله ای رشد کرد و نیرو گرفت. پس از خاتمه جنگ سرد، این توحش نفرت انگیز به حال خود رها شد، افسار پاره کرد و با جلب توجه سازمانهای امنیتی منطقه به قدرت مخرب خود، وارد منازعات منطقه شد. با القاعده پیمان اخوت بست و پایگاه بزرگی برای ارتجاعی ترین و مخوف ترین سازمان تروریستی در منطقه برای سهم خواهی از قدرت سیاسی گردید.

پس از حملات یازده سپتمبر و عدم متارکه از القاعده، ستاره بخت طالبان سقوط کرد و باز به همان زادگاه اولیه اش، در میان قبایل و سنن قبیله ای عقب نشینی کرد، تا تجدید قواء کند. طالبان از اریکه قدرت به پائین کشیده شد، اما علی رغم ارتکاب تمامی جنایات بی پایان علیه مردم ستمدیده افغانستان و جنایت علیه بشریت، که می توانست برای همیشه به نابودی و خاتمه کارش بینجامد، در دل همان مناسبات پیشین خود را حفظ کرد. همان مناسباتی که فردای سرنوشتی طالبان در دسمبر سال ۲۰۰۱، "کنفرانس بن" بر همان پاشنه و با اتکاء بر همان مناسبات عمیقاً ارتجاعی و ضد مردمی، حامد کرزی را بر مسند قدرت نشانند.

اما فساد بی بدیل دستگاه حکومتی، رها کردن جامعه زخم خورده به حال خود، مافیای حکومتی تازه به دوران رسیده ای که تسمه از گردن مردم میکشد، فقر و بیکاری گسترده، بی خانمانی و ناامنی، بی تأمینی؛ شکاف عمیق بین منافع مردم و حکومت را به سرعت عیان کرد. دو قطبی جامعه و حکومت صورت واضح تری به خود گرفت.

دیبری نگذشت که طالبان در بستر اجتماعی دیرین خود و بر متن چنین اوضاعی، عملیات تروریستی خود را تشدید کرد و مجدداً به صحنه خونین تقسیم قدرت سیاسی بازگشت. ارگ ریاست جمهوری حامد کرزی، طالبان را "برادران مجاهد طالب" خواند و به صلح و آشتی و برادری دعوت کرد. در همین دوره، احزاب اسلامی مانند قارچ از همه جا سر در آوردند. اعمال قوانین شریعه به واسطه دخالت و قدرت گیری شخصیتها و احزاب ارتجاعی، جامعه را آماج پایمال کردن حقوق زنان و عقب مانده ترین سنن اجتماعی کرد. مدارس قرآنی کار سربازگیری برای طالبان را بر بستری از خرافه تراشی و رشد فنانیازم حکومتی ساده تر کرد. تنها در یکی از مدارس قرآنی، "اشرف المدارس" در شمال افغانستان در کندوز، ۶۰۰۰ طالب آموزش دیده و مغزشوئی شده اند.

طالبان به خوبی از ادامه حضور نیروهای ائتلاف به رهبری امریکا، علیه حکومت مرکزی و به نفع خود به عنوان یک نیروی "بومی" استفاده می کنند.

بهره برداری سیاسی طالبان از وضعیت وخیم اقتصادی تنها در حوزه تبلیغات سیاسی باقی نمی ماند. ورشکستگی اقتصادی، خیل وسیعی از کشاورزان را به کشت خشخاش و تولید تریاک می کشاند. بخش بزرگی از بازار مواد مخدر در افغانستان، منبع بزرگ و مهم تأمین اقتصادی طالبان است. تسلط بر این بازار راههای ارتباط با مافیای مواد مخدر در جمهوری اسلامی ایران را که تحت نفوذ سپاه قدس است، به گسترش روابط سیاسی حسنه این جریان تروریستی با دستگاههای امنیتی برون مرزی سپاه پاسداران جمهوری اسلامی نیز کمک می رساند و آن را تقویت می کند.

علی رغم این پیشرویهها، تحولات و متغیرهای سیاسی شتابان منطقه، سبب چند دستگی در صفوف طالبان گردیده است. عدم کامیابی در بازگشت به قدرت سیاسی و بر قراری امارت اسلامی طالبان، سبب چند دستگی و فروپاشی اتحاد

درونی آن گردیده است. بسیاری از فرماندهانی که تحت امر سازمان امنیت پاکستان هستند، خط سیاسی دیگری را بر گزیده اند. نیروهائی که به جمهوری اسلامی و قطر نزدیک هستند عملاً خود را دفتر سیاسی طالبان می خوانند نیز راه خود را از بقیه به نوعی جدا کرده اند.

نباید فراموش کرد که نیروی ارتجاعی که ساختارهای عملیاتی اش مداوماً به سبب وابستگی به سازمانهای امنیتی در حال چرخش و تعویض است. نمی تواند ساختار سیاسی ثابتی برای خود حفظ کند.

علی رغم همه تنگنایهای اجتماعی و سیاسی که موقعیت طالبان را شکننده تر از پیش می کند. حکومت "وحدت اشرف غنی و عبدالله"، بی پرده تر از هر وقت دیگر نزدیکی به طالبان را از روند رمزآلود و پنهانی، به یک رابطه آشکار سیاسی بدل کرده است و تلاش دارند با همه شاخه های موجود به نوعی به سازش برسند. از این میان، ارتباط حکومت مرکزی با شاخه قطری طالبان به رهبری "طیب آغا" علنی تر و مستمر تر است. اما مذاکره با شاخه متصل به پاکستان که به نوعی شاخه اصلی نظامی و فعال طالبان محسوب می شود به شکل محرمانه تری ادامه دارد.

مذاکرات دو روزه "حکومت وحدت ملی" به نمایندگی "معصوم استانکزی" و "انجنیر عاصم" در چین در ایالت سن کیان با "مولوی حسن رحمانی" نماینده هیأت طالبان که به همراه دو نماینده دیگر طالبان شرکت داشتند علنی شده است. اگرچه محتوای مذاکرات کماکان محرمانه مانده است. خبرگزاریهایی که به طالبان نزدیک هستند به نقل از "مولوی حسن رحمانی" فاش ساخته اند که وی گفته است آنها هیأت رسمی طالبان هستند و گروه مستقر در قطر به رهبری "طیب آغا" فاقد اعتبار است. همین کافی است که چند دستگی در تصمیم گیری مرکزی طالبان را نشان دهد.

گسترش دامنه فعالیت "داعش" در افغانستان بخشهای ناراضی طالبان را به آنها جذب کرده است. داعش در افغانستان چیزی جز خود طالبان نیست که پوست اندازی کرده است. اخیراً تعدادی از فرماندهان طالبان که به اسارت داعش در آمدند و به رسم توخس داعش سر بریده شدند، اساساً فرماندهان طالب و وابسته به استخبارات پاکستان بوده اند. این رویداد پروسه رقابت و تعیین تکلیف قدرت در میان دستجات تروریستی طالب را نیز برملا می کند.

جنگ در شمال و مناطق دیگر خیل عظیمی از مردم فقیر و ستمدیده "دشت ارچی" و "چاردره" را بی خانمان کرده است. مردمی که نه راهی پیش رو دارند و نه امکانی برای بازگشت. فاجعه تقسیم قدرت بین طالبان، حکومت مرکزی و حفظ منافع امنیتی پاکستان، امریکا و متحدینش، جمهوری اسلامی و احزاب شیعی تحت امرش عملاً جامعه افغانستان را به باتلاقی مخوف بدل کرده است.

### **سوسیالیسم و جبهه انسانیت تنها راه نجات است.**

موج وسیعی از آزادیخواهی و سکولاریسم، دفاع از حرمت جامعه و برابری زن و مرد، مبارزه با فساد گسترده سیاسی و اقتصادی، دفاع از حقوق کودک و مدرنیسم، در نبردی به وسعت کل جامعه افغانستان بی امان و با جسارت به پیش می رود. حضور اجتماعی این نیرو باید کسب قدرت سیاسی و پایان دادن به همه مظاهر نابرابری را از پایه مورد هجوم قرار دهد. جامعه افغانستان غلبان این نیروی اجتماعی را در مقابله با عوامل فاجعه مرگ "فرخنده" به خوبی لمس کرد. بخش بزرگی از جامعه افغانستان خود را آماده یک دگرگونی بنیادی می کند.

به هر درجه ای که مردم محروم و ستمدیده افغانستان از حکومت مرکزی ناامید می شوند باید بتوانند جذب نیروهای مترقی گردند که برای پایان دادن به حرمان و مصیبت اجتماعی برنامه و نقشه روشن دارند.

تا خلاء حضور یک چپ رادیکال قدرتمند که بتواند با جلب اعتماد مردم صحنه سیاسی را تغییر دهد، وضعیت دگرگون نخواهد شد.

حکومت مرکزی اساساً قرار ندارد و چنین رسالتی را هم هرگز نمایندگی نکرده است و نخواهد کرد که فقر و نابرابری و فلاکت اقتصادی را از میان بردارد. بلکه خود منشاء فساد و عامل بقای فقر و فلاکت عظیم در افغانستان است. طالبان بر بستر گسترش جهل و خرافه، فقر و تباهی اقتصادی نیرو می گیرد و دوام می آورد. حکومت مرکزی خود جاده صاف کن ارتجاع و آبشخور و شریک این وضعیت جهمی است. خود بخش بزرگی از صورت مسأله گسترش فساد، اختلاس و رشوه خواری و نابرابری در جامعه است. پایان دادن به این حرمان فقط در قدرت نیروئی است که نه تنها هیچ منفعتی در حفظ وضعیت موجود ندارد بلکه در تضاد طبقاتی با آن است. وجود چنین جریان‌هایی می تواند بسرعت به نقطه امید و رهائی میلیون‌ها مردم ستمدیده و مصیب زده افغانستان بدل شود. این چپ، این نیروی مترقی باید از حاشیه خود را به متن جامعه برساند.